



بانوی خیر محله بهشتی یک مادر را از تصمیم نادرستش منصرف کرد

به استقبال یک تولد



صندوق
خاطرات

تصور کرده بود که شاید ما را برای سقط کردن جنین پیش پایش بگذاریم. در صورتی که من با او صحبت کردم تا از این کار منصرف شود. به او گفتم که در طول بارداری و خردسالی بچه اش کمک حال او هستیم.

● زنجیره حمایتی

زهرخانم با کمک چند خیر ماه اول هزینه های دکتر، داروهای تقویتی و خوراک او را تقبل کردند؛ «از طریق یکی از دوستان با مرکز خیریه ای آشنا شدیم که کارشان حمایت از مادران باردار قشر ضعیف بود. خودم به مرکز رفتم و شرایط این خانم را توضیح دادم. آن ها هم مخارج مادر را تا موقع وضع حمل و شش ماهگی نوزاد تقبل کردند.»

چند ماه بعد، آن زن، فرزند خود را به دنیا آورد. زهرخانم دست به کار شد و با کمک خیران و وسایل نوزاد و لباس برای او جمع آوری کرد؛ همچنین اسمش را جزو افرادی که بسته معیشتی دریافت می کنند، قرار داد.

او می گوید: الان آن بچه نزدیک به دو سال دارد و گاهی مادرش او را از راه دور به مسجد می آورد تا من ببینمش. توانسته ایم او را راهنمایی کنیم تا با انجام کار در خانه، بخشی از هزینه های اموراتش را در بیاورد. امروز مادر خوشحال است که توانسته فرزندش را نگه دارد. او هر بار که کودکش را در آغوش می گیرد، به خاطر بودنش، خدا را شکر می کند.

زهرخانم توضیح می دهد: خانمی که او معرفی می کرد، وضعیت مالی مناسبی نداشت، همسرش معتاد بود و در حاشیه شهر زندگی می کرد. به صورت ناخواسته باردار شده بود و به دلیل اینکه دو فرزند کوچک دیگر داشت و همسرش هزینه های زندگی را نمی داد، به دنبال دکتر یا مامایی می گشت تا جنین خود را سقط کند.

زن نیازمند از طریق دوستانش دنبال ماما می گشت و آن را با یک نفر در محله خودش مطرح کرد. این موضوع بین چند نفر دیگر چرخیده بود تا به گوش زهرخانم رسیده بود.

موسوی با شنیدن این حرف گفت از آن خانم باردار دعوت کنند تا به مسجد بیاید و با او حرف بزند. خودش توضیح می دهد: او

نجمه موسوی زاده اسال هاست کمر همت بسته تا به هر روشی که از دستش ساخته است، قدمی برای نیازمندان بردارد. زهر موسوی در محله شهید بهشتی با کارهای خیرش شناخته می شود؛ بانویی که با راه اندازی صندوق قرض الحسنه، دایر کردن بازارچه کارآفرینی، تهیه بسته های معیشتی و کمک به جهیزیه در محله سرشناس است.

زهرخانم آنقدری آشناست که حتی از محلات دیگر سراغش را می گیرند و از او کمک می خواهند.

او معتقد است هر کسی باید در حد توانش هوای دیگران را داشته باشد. او هم در تلاش است تا قدمی در راه افرادی که نیاز به کمک دارند بردارد.

بین همه این کارهایش خاطره ای دارد که هیچ وقت از یادش نمی رود. وقتی که از مرگ یک انسان جلوگیری کرد.

● خبری که دست به دست شد

دو سال و نیم پیش، برای اقامه نماز جماعت به مسجد پنج تن^(۱) رفته بود. بعد از پایان نماز، همان طور که با چند نفر از همسایه ها در حال خوش و بش بود، یکی از آن ها زهرخانم را کنار کشید تا خصوصی با او حرف بزند. او می گوید: با این خانم همسایه برای تهیه بسته معیشتی، کمک هزینه های درمان و تحصیل همکاری می کردیم، اما این بار موضوع متفاوت بود. او می خواست خانم بارداری را از تصمیم به سقط جنین منصرف کنیم.



فوتبالیست موفق محله کوشش
مهارت ورزشی اش را خرج محله کرده است

مربی نوجوان پایگاه



امید محله

بازی های فرش آرا دیده ام. خیلی دوست دارم یک روز در کنارش بازی کنم.

● چند وقت است که مربی شده ای؟

از یک سال قبل، مربی بچه های پایگاه همان هستم. فرمانده پایگاه همان که برای دیدن بازی هایم آمده بود، به من پیشنهاد کرد به عنوان مربی بچه ها را آموزش بدهم. راستش از مربی بودن لذت می برم. به خصوص هنگامی که شوق بچه ها را می بینم، به کارم امیدوار می شوم. به همین دلیل تصمیم گرفته ام در کنار درسم برای گرفتن مدرک مربیگری اقدام کنم.

● در کوچه تان هم فوتبال بازی می کنی؟

بازی، چه بایچه هایی که مربی شان هستم چه بایچه های محله مان، همیشه مراسم ذوق می آورد. به نظرم غرور برای یک ورزشکار در هر رده ای که باشد، یک آفت محسوب می شود.

● ورزش چه تأثیری رویت داشته است؟

سبب شده است فردی منظم تر شوم. به خاطر اینکه هم به تمرین برسم و هم به درسم، برنامه ریزی می کنم و این نظم را مدیون ورزش هستم. درس بزرگی که فوتسال به من داده این است که در جامعه ورزشی باید با اخلاق باشم؛ زیرا اخلاق و ورزش رابطه مستقیمی با هم دارند.



نتایج مشخص نشده است.

● از خاطرات ورزشی ات بگو.

به همراه تیم مدرسه مان در مسابقات فوتسال نوجوانان برتر سال ۱۴۰۲ شرکت کردیم. تیم بازیکن شاخصی نداشت. اما بچه ها با جدیت و غیرت بازی کردند و توانستیم مقام دوم را در ناحیه ۲ آموزش و پرورش به دست بیاوریم. این برد برایم خیلی شیرین بود.

● الگویت در فوتسال چه کسی است؟

سبک بازی های حسین طیبی، فوتبالیست شهرمان، را خیلی دوست دارم. به عشق دیدنش به سالن می روم. تنها یک بار این ورزشکار را در

سمیرا منشادی | ابوالفضل نورآبادی هفده ساله، فوتبالیست و ورزشکار خوش آتیه ای است که از دو سال قبل به طور حرفه ای، فوتسال را شروع کرده است. دو دوره در سوپر لیگ مشهد و سوپر لیگ استان بازی کرده و در کنار تیمش مقام دوم را به دست آورده است. این روزها علاوه بر بازی فوتسال، برای نونهالان محله کوشش، لباس مربیگری پوشیده است و به آن ها آموزش می دهد. این بسیجی فعال محله معتقد است غرور، آفت یک ورزشکار است و باید همیشه افتادگی داشته باشد تا بتواند درس های جدیدی یاد بگیرد.

● از چه زمان به فوتسال علاقه مند شدی؟

دایی هایم فوتسال بازی می کنند. هنگامی که آن ها در سالن بازی می کردند یا به مسابقه های جام رمضان و دهه فجر می رفتند، برای دیدن مسابقه ها و بازی هایشان به سالن می رفتم. سرعت و هیجانی که در بازی ها بود، مرا علاقه مند کرد.

● در مدرسه هم فوتبال بازی می کردی؟

چه در مدرسه و چه در خانه دائم توپ جلو پایم بود و تمرین می کردم. کلاس ششم همراه تیم مدرسه به مسابقه ها رفتم. آنجا بود که استعدادم را نشان دادم. بعد از آن، پدرم من را در کلاس های فوتسال ثبت نام کرد.

● چند سال است که به طور حرفه ای ورزش می کنی؟

دو سال قبل، برای تیم آرمان تست دادم و قبول شدم. همراه این تیم سال ۱۴۰۳ در سوپر لیگ مشهد شرکت کردم و مقام دوم را به دست آوردم. در حال حاضر هم در سوپر لیگ استان در رده سنی کمتر از نوزده سال مشغول مسابقه هستیم و هنوز